

گفتگوی آلترناتیو با یکی از فعالین کارگری عضو کمیته هماهنگی برای کمک به

ایجاد تشکل‌های کارگری

به بهانه دستگیری‌های اخیر



بعد از فشارهای متعدد توسط مأمورین بر فعالین کمیته هماهنگی، مبنی بر دادن تعهد و کناره‌گیری این فعالین از کمیته هماهنگی، کلیه اعضا با صراحت از عضویت خود دفاع کرده و بدون هیچ گونه تعهدی در ساعت ۵ و نیم بعد از ظهر آزاد شدند. بعدها اعضای کمیته را احضار و بازداشت کردند و تا کنون این تهدیدات و فشارها به شکل روتین ادامه داشته است. نقطه اوج تهدیدات اعضای کمیته هماهنگی در آستانه اول ماه مه امسال (سال ۱۳۹۱) بود. چند روز قبل از برگزاری اول ماه مه، اکثر فعالین کارگری علی‌الخصوص اعضای کمیته هماهنگی به صورت تلفنی از طرف اداره اطلاعات تهدید شدند و از آن‌ها خواسته شد که در مراسم اول ماه مه شرکت نکنند. کارگران و فعالین کارگری نیز با تشکیل "کمیته برگزاری اول ماه مه سندج" عزم خود را جزم کرده بودند که مراسم را در سطح شهر و در بین توده‌های مردم برگزار کنند. نیروهای امنیتی شهر را محاصره کرده بودند و به طور کلی شهر سندج حالت حکومت نظامی داشت. کارگران و فعالین کارگری با بهره‌گیری از تجارب مبارزاتیشان، گرد هم آمدند و سرانجام نیروی کار با پلاکاردهای خود در مقابل نیروهای سرکوب سرمایه، صف‌آرایی کردند. محافظین سرمایه با اسلحه و باتوم و همه امکانات سرکوبشان به جنگ کارگران آمده بودند و سنگر کارگران نیز با پلاکاردهای قرمز و شعار "نان،

آلترناتیو: در آخرین مجمع عمومی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری چه اتفاقی افتاد و چه گذشت؟

پاسخ: روز ۲۶ خرداد ۱۳۹۱، چماقداران محافظ سرمایه در ایران، به شکل مسلحانه به مجمع عمومی ششم کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری یورش بردند و ضمن ضرب و شتم وحشیانه اعضای این کمیته، حدود ۶۰ نفر را دستگیر کردند. روز بعد، اکثر بازداشت‌شدگان خونین و مالدین آزاد شدند، اما ۹ نفر از آنان با اسامی ریحانه انصاری، میترا همایونی، علیرضا عسگری، جلیل محمدی، سعید مرزبان، مسعود سلیم‌پور، فرامرز فطرت‌نژاد و سیروس فتحی در زندان‌های کرج و رشت در بازداشت ماندند. ۷ نفر دیگر از بازداشت‌شدگان نیز متعاقباً آزاد شدند و هنوز دو نفر از ایشان به نام‌های علیرضا عسگری و جلیل محمدی در زندان به سر می‌برند. البته این اولین بار نیست که به مجمع عمومی و نشست‌های کمیته هماهنگی حمله می‌شود؛ در آستانه اول ماه مه سال ۱۳۸۸، آن زمان که غالب حسینی و عبدالله خانی از فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی به اتهام شرکت در مراسم اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) سال ۸۷ بعد از تحمل چندین ضربه شلاق، زندانی شده بودند، اعضای کمیته هماهنگی در راستای پیوند طبقاتی و اعلام حمایت از خانواده غالب حسینی و عبدالله خانی و پافشاری بر حقانیت این که برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، ابتدائی‌ترین حق کارگران و فعالین کارگری بوده، و با این باور که حمایت از دوستان کارگر زندانی جزء کوچک‌ترین وظائف طبقاتی ما بوده و هست، در خانه غالب حسینی حضور به هم رساندند که در ساعت ۱۱ قبل از ظهر، محوطه خانه غالب حسینی محاصره شد و حدود هفتاد نفر از اعضای کمیته هماهنگی را دستگیر و بازداشت کردند. بعد از آن از کلیه بازداشت‌شدگان فیلم، عکس و انگشت‌نگاری به عمل آورده شد. مأمورین با ایجاد فضای رعب و وحشت یادآور شدند که کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری غیر قانونی است و هر گونه تجمع در این رابطه جرم محسوب می‌شود. آن‌ها حکم کردند که باید تمامی دستگیرشدگان تعهد کتبی بنویسند و از کمیته هماهنگی استعفا بدهند.

کلیه اعضای کمیته هماهنگی اعلام نمودند که "ما عضو کمیته هماهنگی هستیم و از این عضویت دفاع می‌کنیم. ما هیچ گونه تعهدی در این رابطه نخواهیم داد. همگی ما کارگر هستیم و به عنوان فعالین کارگری وظیفه خود می‌دانیم که از منافع هم‌طبقه‌های‌هایمان دفاع کنیم."

سرمایه به مجمع عمومی کمیته هماهنگی شده است. این دیدگاه کاملاً شناخته شده، نشان از یک نگرش خاصی دارد که نقد و ابراز نگرانی‌اش را باید در جای دیگری جستجو کرد. از طرف دیگر برخی با بهانه قرار دادن عناوینی چون موازنه قوا، فرا نرسیدن زمان قطعی مبارزه و... نقش ترمز، ساکت کننده و محدود کننده جنبش رادیکال کارگران را بازی می‌کنند. این‌ها دقیقاً همان کسانی هستند که می‌خواهند طبقه کارگر را به دنباله رو سیاسی و اقتصادی اصلاح‌طلبان و رفرمیست‌ها بدل کنند.

پر واضح است که کمیته هماهنگی از روز اول تشکیل خود، مبنای کار را بر فعالیت علنی قرار داده است به این دلیل ساده که ایجاد تشکل کارگری حق مسلم و انسانی همه کارگران چه در ایران و چه در کشورهای دیگر است. بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی در اردیبهشت ۱۳۸۳ مویده همین امر است. در این بیانیه ضمن اشاره به حق انسانی کارگران در ایجاد تشکل‌های خود ساخته کارگری، بر پذیرفته شدن مقاله‌نامه‌های ۷۸ و ۷۹ سازمان جهانی کار از سوی دولت وقت ایران نیز انگشت گذاشته شده است. کمیته هماهنگی بر این باور است که ایجاد تشکل واقعی کارگران جز در شرایط علنی ممکن نیست. پس از تشکیل کمیته و کسب تجربه در این خصوص، مشخص شد که این شکل از فعالیت، هزینه‌های خاص خود را دارد و نظام سرمایه‌داری هرگز در مقابل مبارزه و فعالیت کارگران ساکت نخواهد نشست. از بدو تشکیل کمیته هماهنگی تا به امروز ده‌ها فعال کارگری عضو این کمیته دستگیر و زندانی شده‌اند و حتی چند تن از اعضای این کمیته به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه شلاق خورده‌اند. در آبان ماه سال ۸۶، کارگران نیشکر هفت تپه، نامه‌ای به مدیر کل کار خوزستان نوشته و خواستار تشکیل سندیکا شدند. سپس بیش از ۲۵۰۰ کارگر نامه درخواست اعضای هیات موسس را امضا کردند ولی بلافاصله چند روز پس از این درخواست افرادی که نامشان در درخواست به اداره کار به عنوان هیات موسس ذکر شده بود توسط وزارت اطلاعات بازداشت شدند. می‌خواهم بگویم که کار علنی در عین این که دارای هزینه‌های این‌چنینی است، دارای دستاوردها و نتایج گران‌قیمتی نیز هست. اگر بخواهیم به جزئیات این دستاوردها بپردازیم می‌توان به جا افتادن دو تشکل کارگری در شرکت واحد و نیشکر هفت تپه اشاره کنیم. نتیجه آن بود که علی‌رغم دستگیری و اخراج کارگران فعال این واحدها، توانستند این آگاهی عظیم را در بین کارگران آن جا ایجاد کند که آماده باشند تا در فرصت‌های بعدی تشکل علنی خود را برپا سازند.

کمیته هماهنگی نیز ضمن پذیرش این هزینه‌ها در طول حیات خود توانسته است خدمات ارزشمندی را انجام دهد؛ از بالا رفتن دستمزدها در کوره‌پزخانه‌ها و بیمه کارگران آن واحدها گرفته تا انعکاس خبر مبارزات کارگران مراکز و واحدهای مختلف، بازگشت به کار کارگران غرب بافت کرمانشاه، به نتیجه رسیدن بحث بازنشستگی کارگران شاهو ساندج، برجسته و مطرح کردن قتل عام کارگران خاتون آباد کرمان در اذهان مردم و کارگران، کمک به اعتراضات و دریافت دستمزدهای معوقه کارگران یخچال‌سازی لرستان و ده‌ها دست آورد دیگر...

واضح است که این دستاوردها هرگز با کار غیر علنی و مخفی به دست

جنگ کارگران آمده بودند و سنگر کارگران نیز با پلاکاردهای قرمز و شعار "نان، کار، آزادی" آراسته بود؛ سنگری پر از جسارت و شهامت. در این رویارویی طبقاتی، نیروهای سرمایه نتوانستند که اول ماه مه و فریاد کارگران به جان آمده را خفه کنند. اول ماه مه در ساندج برگزار شد و کارگران با رزم طبقاتی خود برگ زرین دیگری را به تاریخ مبارزاتی جنبش اجتماعی طبقه کارگر افزودند.

محافظین سرمایه به مثابه یک مار زخمی، در صدد بودند تا حمله دیگری را سازمان دهند و انتقام اول ماه مه را از کارگران بگیرند. پنج نفر از شرکت‌کنندگان اول ماه مه را ابتدا دستگیر کردند که با قید وثیقه آزاد شدند؛ اما برگزاری مجمع عمومی ششم کمیته هماهنگی، فرصتی بود که محافظین سرمایه ضمن دستگیری فعالین کارگری، آن‌ها را وادار به استعفا و یا انحلال کمیته هماهنگی کنند. در ضمن حمله به مجمع عمومی کمیته هماهنگی، اگرچه پاسداران سرمایه، فعالین کارگری را وحشیانه زیر پوتین‌هایشان له کردند و به آن‌ها بی‌حرمتی کردند، اما این داغ لعنت‌خوردگان، این پیشتازان دفاع از حرمت و کرامت انسانی، هم‌چنان با شهامت می‌گریزند و با جسارتی غیر قابل وصف از حقانیت خود دفاع کردند. با یورش وحشیانه حافظان سرمایه، نه کمیته هماهنگی منحل شد و نه روحیه فعالین کارگری تضعیف گردیده است. آن چه که عیان گردید، از یک طرف رذالت و حقارت سرمایه‌داران و از طرفی دیگر شهامت و جسارت فعالین کارگری بود.

آلترناتیو: بعد از وقوع دستگیری‌ها، یکی از نقدهایی که زمزمه‌اش مدام شنیده می‌شد این بود که اعضای کمیته هماهنگی با برگزاری نشست مجمع عمومی‌شان به این شکل باز، مرتکب افراط در علنی‌کاری شده‌اند و مانند یک سری نیروی آماتور در جنبش کارگری رفتار کرده‌اند که سرکوب بلافاصله آن، منطقی‌ترین شکل واکنش از سوی حکومت بوده است. شما در باره این مساله چطور فکر می‌کنید؟ آیا این نقد وارد است؟
پاسخ: ابتدائاً بایستی در همین جا به این نکته اشاره کنم که این نظرات، الزاماً موضع کمیته هماهنگی نیست و نظرات و مواضع کمیته از طریق سایت رسمی و اطلاعاتیها و بیانیه‌های رسمی مندرج در این سایت به اطلاع همگان می‌رسد.

در رابطه با سوالتان باید بگویم که بعد از وقوع دستگیری‌ها دلسوزان جنبش کارگری، بلافاصله کارزاری بین‌المللی در دفاع از دستگیرشدگان به راه انداختند و تمام هم و غمشان آزادی دستگیرشدگان و حمایت قاطع از آن‌ها بوده است. جا دارد همین جا از همه کسانی که در این کارزار شرکت کردند، صمیمانه تشکر و قدردانی کنم. این حمایت‌ها به طور قطع انرژی بخش و تقویت‌کننده است و باید با قدرت هر چه بیشتر آن را به پیش برد. در کنار این، تحلیل و بررسی این واقعه کاملاً لازم و ضروری است. بررسی نقاط ضعف و قوت هر حرکتی به پویایی و پیشبرد امر مبارزاتی کمک می‌کند؛ باید فعالین کارگری به این موضوع از جوانب مختلف بپردازند تا هزینه‌های پرداخت شده کمتر شوند. برای نمونه اگر مجمع عمومی کمیته هماهنگی در کردستان برگزار می‌شد، آیا با توجه به شرایط حاکم در کردستان، این حمله وحشیانه صورت می‌گرفت یا نه؟! اما صرفاً نباید به این اتکا کرد که "افراط در علنی‌کاری" باعث حمله وحشیانه محافظین

من در سوال قبلی مختصراً توضیح دادم که مبارزه علنی در یک شرایط خفیان مستلزم چه ابزارهایی است. این خود به سبک کار و شناخت بسترها برمی‌گردد. سبک کار به معنی روش فعالیت جنبش کارگری، روش سازمان‌دهی و متشکل کردن کارگران.

یکی از روش‌های متشکل کردن کارگران در واحدهایی که تجربه‌ی کار جمعی ندارند، برپایی جمع‌های خانوادگی و تفریحی است. رفتن به گلگشت و مسافرت‌های جمعی در روزهای تعطیل در دل طبیعت و یا برپایی میهمانی‌های هفتگی و یا حتی برپایی سفره‌های اشتراکی غذا در کار (حتی یک روز در ماه) از جمله کارهایی است که کارکنان یک واحد را به هم نزدیک کرده و وارد یک کار جمعی می‌کند. کارگرانی که تا دیروز در استقلال مالی کامل از هم به سر می‌بردند، امروز در ایجاد یک سفره‌ی غذا، تدارک یک سفره خوراکی و تفریحی با همدیگر، وارد یک کار اقتصادی جمعی می‌شوند. این‌ها خود یک روحیه کار جمعی را به وجود می‌آورد و هم پیش‌زمینه‌ی ایجاد صندوق‌های کارگری و یا به وجود آمدن گروه‌های خودجوش ورزشی کارگران خواهد شد. کارگران عضو در این فعالیت‌ها در طول کار جمعی و مشترک ضمن شناخت هم و درک ضرورت کار جمعی در طول یک روند زمانی به سادگی می‌توانند آماده‌ی ایجاد یک تشکل کارگری شوند.

گاهی بروز یک اعتصاب کارگری باعث آمادگی زمینه‌های ذهنی می‌شود تا کارگران به این نتیجه برسند که حالا بهترین زمان برای متشکل شدن است؛ زیرا اعتصاب مذکور، قدرت آن‌ها را به صورت عملی به خودشان نشان داده است. ایجاد تعاونی‌های مصرف و حتی شرکت در اتحادیه‌های کارگری از پیش موجود درون واحد، باعث آشنایی کارگران با هم و ایجاد مباحث ضروری کارگران در رابطه با ایجاد تشکل‌های مستقل خواهد بود. ارتقای سطح آگاهی کارگران بخشی از سطح کار است. تا زمانی که کارگران خودشان، سرمایه‌داری، جامعه‌شان و تاریخ جنبش طبقه‌شان را نشناسند، نمی‌توانند مبارزه‌شان را گسترده‌تر نمایند؛ نمی‌توانند در برابر نیرنگ‌ها و حیل‌های کارفرمایان و سرمایه‌داران مقاومت کنند، و هرگز قادر نخواهند شد یک تشکل ماندگار با رویکرد ضد سرمایه‌داری را به وجود آورند. از این رو استفاده از تمامی ظرفیت‌های قانونی برای ایجاد یک تشکل کارگری و یا سازمان دادن کارگران برای گرفتن حقوق معوقه، طی نمودن مسیر سنگلاخ برای دستیابی به خواست‌ها و مطالباتشان و یا هر عرصه دیگری در جهت ارتقاء وضعیت معیشتی کارگران ضروری است. برای نمونه، کارگران خباز در شهر سقز با استفاده از همان امکانات قانونی توانستند انجمن صنفی کارگران خباز شهر سقز را تشکیل دهند و متعاقباً اول ماه مه‌ها را از محافل به شهرها برگرداندند و این سرآغاز برگزاری مراسم اول ماه مه در سطح سراسری شد. یا همان طور که قبلاً اشاره شد، کارگران هفت تپه نیز ضمن استفاده از این ظرفیت قانونی، تشکل خود را به دولت تحمیل کردند. فراموش نکنیم که ما برای هر کاری که انجام می‌دهیم و یا هر حرفی که می‌زنیم باید حساب پس بدهیم. ما همیشه در بازجویی‌های خود از کمیته هم‌هنگی به عنوان یک تشکل علنی دفاع کرده‌ایم و آن‌ها مرتباً ما را زیر فشار قرار داده‌اند که کمیته هم‌هنگی یک تشکل رسمی نیست. ما هم در

نمی‌آمدند. از همه مهم‌تر کار علنی این فرصت را به کارگران داد تا در فضایی باز با همدیگر کار جمعی را تجربه نمایند و مرز کار با جریان‌ات رفرمیستی و ضد سرمایه‌داری را در محیطی کاملاً شفاف عملی سازند. در طول این پروسه زمانی جریان‌ات و اشخاصی که تنها به دادن شعار بسنده کردند، در میدان مبارزه عملی و علنی نشان دادند که چیزی در چنته ندارند و خود مصداق فرقه‌های کوچک بدون سازمان در دل طبقه کارگردند.

البته این که کمیته هم‌هنگی فعالیت خود را در چارچوب علنی تعریف کرده به معنی مخالفت با و ضدیت با اشکال دیگر فعالیت نیست. مسأله بر سر این است که فعالین کارگری در چارچوب علنی، یک سری محدودیت‌ها دارند و یک سری امکانات و امتیازات. کمیته هم‌هنگی بر اساس اهمیت استفاده از این امتیازات و امکانات در شرایط کنونی جنبش طبقه کارگر تشکیل شده و فعالیت می‌کند.

آلترناتیو: انتقاد دیگری که از سوی برخی فعالین جنبش کارگری مطرح شد این بود که ارائه درخواست سالن و محلّ اجتماع برای برگزاری نشست مجمع عمومی که از سوی کمیته هم‌هنگی به وزارت تعاون داده شده است، یک عمل رفرمیستی است. چرا که یا تغییری در اساسنامه کمیته هم‌هنگی به وقوع پیوسته که منجر به این تغییر ماهیت در کمیته گردیده که توسط جمهوری اسلامی و وزارت تعاون و کار و رفاه اجتماعی‌اش قابل پذیرش‌اش می‌کند، یا این کمیته معتقد است در جمهوری اسلامی گشایشی ایجاد شده که کمیته هم‌هنگی را با همین وضعیتی که دارد می‌پذیرد. لطفاً در مورد این درخواست و علت ارائه آن به وزارت تعاون و کار توضیح دهید؟

پاسخ: رفرمیسم یک مَهر یا برچسب نیست که بتوان به هر فرد یا جریان کارگری و سیاسی چسباند. این رویکرد دارای ویژگی‌هایی است که در مناسبات اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری معنی می‌دهد. در جنبش کارگری رفرمیسم دقیقاً در مقابل مبارزه ضد سرمایه‌داری قرار می‌گیرد. از درون این تقابل است که هر دو واژه معنی عملی می‌دهد. رفرمیسم در واقع آن بخش از جنبش کارگری است که منشاء سیه‌روزی طبقه را در سرمایه‌داری و مناسباتش نمی‌بیند و بنابراین سعی دارد تا با در نظر گرفتن این منشاء به مبارزه بپردازد و با این رویکرد خواست‌های روزمره‌ی زحمتکش‌ان را محقق کند. رفرمیست‌ها سعی دارند تا با ایجاد و حفظ تشکل‌های کارگری صرفاً صنفی و چانه‌زنی با کارفرمایان این خواست‌های کارگران را در یک حالت بالانس و در هوا نگه دارند. مبارزه‌ی رفرمیست‌ها صرفاً اقتصادی است و اگر هم به سیاست می‌پردازد در معادلات سیاسی جایگاهی برای "حق تعیین سرنوشت کارگران" در نظر نمی‌گیرد. رفرمیست‌ها اغلب به "سندیکالیسم" یعنی مبارزه محدود صنفی باور دارند و مخالف ارتقای مبارزه اقتصادی کارگران به سطح رادیکال و علیه کل نظام سرمایه‌داری‌اند. با توضیحات بالا می‌توان دریافت که رفرمیسم علاوه بر جناح راست درون جنبش کارگری، آن‌گرایشی است که با بهانه قرار دادن عناوینی از قبیل "افراط در علنی کاری" نقش ترمز، ساکت‌کننده و محدود کننده جنبش رادیکال کارگران را بازی می‌کند، این را در واقع باید رفرمیسم نامید.

بازجویی‌های خود به آن‌ها گفته‌ایم که اگر تشکّل ما رسمیت ندارد و ثبت شده نیست، لطفاً آن را ثبت کنید. طبیعی است که دولت چنین کاری را نخواهد کرد و ما نیز هیچ توهمی نسبت به این موضوع نداریم. اگر بهانه دولت برای قلع و قمع ما، عدم ثبت تشکلمان است، ما هم به آن‌ها فشار می‌آوریم تا تشکّل ما را ثبت کنند. این یک مبارزه عینی و رودر رو است و در این مبارزه تشکّل کمیته هماهنگی، به عنوان ابزار فشار طبقه بر دولت عمل می‌کند. این نه تغییر ماهیت دولت است و نه تغییر مواضع ما. همان طور که کارگران در دهه شصت توانستند یک قانون کار غیر اسلامی را به دولت اسلامی تحمیل کنند؛ همان طور که کارگران هفت تپه، شرکت واحد و کارگران سقز توانستند موجودیت تشکّل خود را به دولت تحمیل کنند؛ باید در هر شرایطی تلاش کرد که ایجاد تشکّل را به دولت تحمیل کرد و حتی فشار آورد تا در قانون کارش، ایجاد تشکّل‌های کارگری را به رسمیت بشناسد. طبیعی است که در غیاب این فشارها و این نوع از مبارزات، کارفرمایان و محافظان‌شان تلاش می‌کنند تا جزئی‌ترین خواست‌های کارگران را بی‌پاسخ بگذارند و قانون کار را به دلخواه خود اصلاح کنند و دستمزدها را تعیین کنند. هر درجه از این تحولات به مبارزات روزمره طبقه کارگر بستگی دارد. بایستی این گرایش را در جنبش طبقه کارگر تضعیف کرد که سعی می‌کند هر درجه ولو اندکی از بهبود و ایجاد رفرفرم در زندگی و معیشت کارگران را تحقیر کند. اگر قرار باشد کارگران تا آن جدال قطعی و نهایی علیه سرمایه‌داری، مبارزات روزمره خود را به بهانه رفرمیستی بودن تعطیل کنند، دیگر حتی باید دست از کار کردن هم بکشند و از گرسنگی خود و خانواده‌هایشان بمیرند! چون با این استدلال که برخی با چپ‌روی طرح می‌کنند، حتی کار کردن کارگران و کارمزدی که در چارچوب سرمایه‌داری و منافع سرمایه‌داران انجام می‌دهند، رفرمیستی و سازشکارانه است! شکی در ابلهانه بودن این استدلال نیست و نیازی به توضیح بیشتر ندارد که حتی چند ریال اضافه شدن به دستمزد کارگران و چند دقیقه کاسته شدن از ساعت کاری‌شان، اهمیتی انکارناپذیر دارد. چه برسد به تشکّل‌های علنی که ناچاراً در چارچوب نظام سرمایه‌داری و تنگنای قوانین‌اش تشکیل می‌شود، اما به اتحاد و سازمان یافتن طبقه کارگر یاری می‌رساند و این مهم‌ترین دلیل برای ضرورت ایجاد چنین تشکّل‌هایی است.

آلترناتیو: بسیار خوب، درباره نامه اخیر کمیته هماهنگی به قوه قضاییه چه می‌گویید؟ حتماً دیده و شنیده‌اید که این نامه در میان فعالین کارگری بحث‌انگیز شده است و موافقین و مخالفین دارد. منتقدین بر این نظر هستند که این نامه یک راست روی از جانب کمیته هماهنگی محسوب می‌شود و با خط مشی حاکم بر این کمیته طی سال‌های اخیر هم خوانی ندارد. منتقدین به استناد ارجاعاتی که در نامه به مفاد قانون اساسی و برخی بندهای مقاله‌نامه سازمان جهانی کار صورت گرفته، این عمل را رفرمیستی، غیرقابل توجیه و راست‌روانه خوانده‌اند. در این باره چه توضیحی دارید؟

پاسخ: درباره برخی نقدها به این نامه من چیزهایی شنیده‌ام، اما ظاهراً انتقادات

بسته به محافل کوچک خارج کشوری است و هنوز بحث‌هایشان را مکتوب و علنی نکرده‌اند. این منتقدین در خارج از گود جنبش کارگری ایران هستند و پایشان روی زمین سفت فعالیت در چارچوب حاکمیت سرمایه‌داری در ایران نیست. با وصف این، جای خوشحالی است اگر این دوستان لطف کنند بحث‌هایشان را شفاف و به طور علنی مطرح نمایند، و در این صورت به طور قطع پاسخ سیاسی مناسبی خواهند گرفت. کسانی که در ایران زندگی می‌کنند و به طور روزمره تحت فشار دستگاه‌های امنیتی و قضایی هستند، شفاهی و کتبی احضار می‌شوند، از کار اخراج می‌شوند، بازداشت می‌شوند و حکم زندان می‌گیرند و به زندان می‌روند و بیرون می‌آیند و باز به فعالیت ادامه می‌دهند، می‌فهمند که فعالیت در این وضعیت چه ملزوماتی دارد. به این جمله در نامه سرگشاده نگاه کنید. آن جا که می‌گوید/اجازه/ ایجاد تشکّل نمی‌دهند تا بتوانند/ اخراج کنند و غیره. واقعیت اینست که هرگونه شل شدن سرکوب و اجازه دادن به ایجاد تشکّل، می‌تواند مرگ حاکمیت سرمایه‌داری را به همراه آورد. حکومت پهلوی در سال ۵۶ کمی سرکوب را شل کرد و می‌دانیم چه بر سرش آمد. طبیعی است که سرکوب شدت بیشتری خواهد گرفت و مبارزات کارگری پر هزینه‌تر از قبل خواهد شد. در این شرایط استفاده از کلیه ظرفیت‌ها و امکانات قانونی الزامی است. کارگران خباز شهر سقز در سال ۱۳۷۳ بر اساس مفاد موجود در قانون کار توانستند "انجمن صنفی کارگران خباز" را تشکیل دهند و با استفاده از این امکان قانونی توانستند در فاصله کوتاهی مراسم‌های اول ماه مه را به شکل علنی و در بین توده‌های مردم برگزار کنند که خود سرآغاز یک دور دیگر از مبارزات جنبش طبقه کارگر در ایران شد. همان موقع نیز عده‌ایی انتقاد می‌گرفتند و انجمن صنفی کارگران خباز سقز را دولتی و فعالین کارگری را مشکوک قلمداد می‌کردند. دورنما و افق مبارزات جنبش طبقه کارگر و نیز پیشروی در این زمینه نیازمند تاکتیک‌ها و ابتکارات بادوام است. هر قدم پیشروی در مبارزات روزمره، در گرو سنجیدگی و پختگی سیاسی است که دستاوردهای بزرگ اما کم هزینه‌ایی را به دنبال داشته باشد.

کمیته هماهنگی همان طور که از فعالیت‌هایش پیداست تلاش دارد تا به ایجاد تشکّل‌های کارگری کمک کند. همان طور که پیشتر نیز اشاره کردم، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکّل‌های کارگری، یک کمیته علنی فعالین کارگری است و دستور کاریش نیز مشخص است: کمک به ایجاد تشکّل‌های مستقل و توده‌ای کارگران. هرکس الفبای فعالیت در جنبش کارگری را بلد باشد و فعالیت را زیر سایه حاکمیت سرمایه‌داری ایران تجربه کرده باشد نیک می‌داند که ایجاد تشکّل‌های کارگری به خودی خود الفاکننده مناسبات سرمایه‌دارانه و از بین برنده سیستم موجود نیست و برای این کار انواع دیگری از تشکّل‌های سیاسی طبقه کارگر مورد نیاز است. برخی از منتقدین در کشورهای اروپایی و آمریکایی به این افتخار می‌کنند که خود عضو سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری زرد و بورژوازی هستند و این در حالی است که همه می‌دانیم این اتحادیه‌ها تا چه حد ابزار دست دولت‌های سرمایه‌داری هستند. زمانی که محمود صالحی در سخنرانی خود در پاریس، به نقد اتحادیه‌ها پرداخت، این منتقدین همه سرگیجه گرفتند و به هاج و واج افتادند. حالا ظاهراً فرصت را غنیمت شمرده و در حالی

شدت تلاش دارد تا با استفاده از تکنولوژی و پیشرفت های علمی و صنعتی روز، پا به پای سرمایه داری جهانی رقابت کند. تناقض موجود در کل ساختار نظام سرمایه داری ایران این فراز و نشیب ها را رقم می زند. وزنه ی سنگین سرمایه داری مالی و تجاری مهمترین عامل این تناقض است.

سرمایه مالی و تجاری نه قصد رشد و تولید سرمایه داری به شکل امروزی را دارد و نه قصد پیوستن به بازار های خارجی را - این در حالی که سرمایه جهانی، هم از شکل فیزیکی خارج شده است و شکل مجازی یافته و هم قصد یک دست کردن بازارها و در کل جهان را دارد، تشکیل "اتحادیه اروپا"، به وجود آمدن "گروه کشورهای ۵+۱"، "G۸" و "G۲۰"، شکل گیری کشورهای "پیمان اس.آن" و... همه نشان از روند یک دست شدن اتحادیه های عظیم سرمایه داری دارد. سرمایه داری خصوصی در ایران هیچ راهی جز پیوستن به روند جهانی سازی ندارد، هرچند که بخش زیادی از سرمایه داران و مراکز تولیدی شان در این پروسه حذف و نابود خواهند شد.

بنابراین سرمایه داری در ایران تلاش خواهد کرد تا برای هماهنگ شدن با این روند جهانی برخورد خود را با طبقه کارگر تغییر دهد. یعنی همان روشی را در پیش گیرد که دیگر بخش های سرمایه داری پیش گرفته اند. و رای این واقعیت، سرمایه داری ایران دچار یک بحران عمیق سیاسی - اقتصادی است. در دل این بحران مبارزه طبقاتی هم شکل دیگری به خود خواهد گرفت و نیروی کار وسیع تری را به میدان مبارزه خواهد آورد. کمیته هماهنگی نیز در جهت خدمت به این امر مبارزاتی قدم بر خواهد داشت و مصمم است تا برنامه های خود را در راستای کمک به متشکل کردن طبقه کارگر به پیش برد.

آلترناتیو: از این که در این وضعیت ویژه پاسخگوی سوالات ما بودید، از شما سپاسگزاریم. در فرصت های آتی، با طرح سوالات دیگری که پیش روی جنبش طبقه کارگر و فعالین آن است، باز با شما و دیگر همکارانتان گفتگو خواهیم کرد.

پاسخ: ممنون از شما و به امید پیروزی.



کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری
Coordinating Committee to Help
Form Workers' Organisation

که عضو اتحادیه های دست راستی اروپا و امریکا هستند، به کمیته هماهنگی ایراد می گیرند که چرا به چند ماده قانونی اشاره کرده و به قوه قضاییه نامه نوشته است! بنابراین این دوستان بایستی اول تناقضات گفتار و کردار خود را حل کنند و بعد بیابند سروققت فعالین کارگری که قطعاً بهتر از ایشان مصالح و سیاست های مناسب به حال کمیته را تشخیص می دهند. این دوستان در چارچوب قوانین سرمایه داری کشورهايشان، عضو اتحادیه های دست نشانده دولت های امپریالیستی هستند، و ما را بابت یک نامه که هیچ عجز و ناتوانی در آن مشهود نیست و کاملاً از موضع قدرت و مستحکم خطاب به مسئولین دولتی نوشته مواخذه می کنند! واقعیت قضیه این است که این نقدها، بیشتر از این که به حال جنبش کارگری مفید باشد، باعث خنده و تعجب فعالین و کارگرانی است که در این شرایط سخت کار می کنند. این نامه، در ادامه همان نامه اسفندماه به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برای در اختیار قرار دادن مکانی مناسب جهت برگزاری مجمع عمومی کمیته هماهنگی است و از همان سیاست تحمیل تشکل علنی به سرمایه داران و محافظانسان پیروی می کند. این سیاست کاملاً قابل دفاع و اینقدر عملی، بدیهی و روشن است که نیاز به بازگویی بیشتر ندارد و تکرار حرف های قبلی می شود.

آلترناتیو: کمیته هماهنگی بعد از این دستگیری ها در چه وضعیتی قرار خواهد گرفت؟ به لحاظ کیفی چه تاثیری بر روند فعالیت هایش خواهد داشت؟ بر مشی و سبک کار کمیته چه تاثیری می گذارد؟ از آینده کمیته اندکی بگویید؟

پاسخ: این دستگیری ها در واقع دو هدف را تعقیب می کرد: اول این که با ایجاد رعب و وحشت، کمیته هماهنگی را منحل کنند و کلیه اعضا یا لاجرم بخشی از آن ها را وادار کنند که از کمیته استعفا دهند. دوم این که، حمله به مجمع عمومی کمیته هماهنگی هشدار می بود برای طبقه کارگر و فعالین کارگری. بر این اساس محافظین سرمایه می خواستند بار دیگر نشان دهند که هر تجمعی با سرکوب روبرو خواهد شد. اما نکته جالب اینجاست که حمله به مجمع عمومی کمیته هماهنگی و جسارت و شهامت غیر قابل وصفی که اعضای این کمیته از خود نشان دادند، نتیجه حمله سبانه پوتین پوشان محافظ سرمایه را معکوس کرد. دفاع قاطع از کمیته هماهنگی و حقانیت اهداف آن، نه تنها تعرض محافظان سرمایه را خنثی کرد، بلکه کمیته هماهنگی را چه در داخل و چه در سطح بین المللی شناساند. دوم این که انسجام بیشتری را به کارکرد و فعالیت های کمیته بخشید و آن را وارد فاز دیگری از فعالیت نمود. کارزار بین المللی، اتحاد و همبستگی طبقاتی نیز کمک کرد که کمیته در موقعیت بهتری از قبل قرار بگیرد. به طور حتم کارگران و فعالین کارگری بیشتری به عضویت کمیته در خواهند آمد و کمیته وظایف بیشتری بر دوشش قرار خواهد گرفت.

نکته آخر این که، سرمایه داری در ایران دچار فراز و نشیب هایی شده که از یک سو نوعی عدم امنیت سرمایه گذاری آن را تهدید می کند و از سوی دیگر به